

C H E R A G H

چراغ



الاجوی

روزبین المللی علیہ سنگسار



چهارمین

پیش شماره ماہانہ

تیر ماہ ۱۳۸۴



هرآینه نیازمند بودی، ای کاش بگویی

کس نگفته ست که زندگی کار ساده ای است،
گاهی بسیار سخت و ناخوشایند می نماید.
اما با تمام فراز و فرودهایش، زندگی...
از ما انسانی بهتر و نیرومندتر می سازد.
حتی اگر در لحظه، حقیقت آن را در نیابیم.
به یاد آر...
که در آزدگی، رنج را از خود دوری داری،
و در دلتنگی، بگذاری اشکهایت جاری شوند،
و در خشم، خود را رها سازی،
و در ناکامی، برخورد چیره شوی.
تا می توانی یار خود باش.
می توانی بهترین دوست خود باشی،
اما به هنگام آشفتگی مرا خبر کن!
می کوشم، بدانم چه وقت باید در کنارت باشم.
اما گاه ممکن نیست، پس خبرم کن.
عشق بالاترین هدیه ای است که می توانیم به
یکدیگر بدهیم.
و ایثار یکی از بزرگترین لذت هایی است که به ما
ارزانی شده.
من اینجایم هر زمان و همیشه،
تا هرآنچه دارم به تو هدیه دهم.

تقدیم به شما

2	دو پیام از سردبیر
3	همجنس گرایی در کشورهای هم سایه
5	همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی
7	افراد همجنس گرا و خانواده
	بیانیه کمیسیون حقوق بشر در رابطه با روز
9	جهانی علیه سنگسار
12	گزارشی از تهران
15	سنگ یا زندگی
17	واکنش به محکومیت اعدام دو همجنس گرا
18	سازمان PGLO و سازمان رهایی زن
19	اطلاعیه کمیته علیه اعدام
19	ویژه نامه ای جدید
20	تلوزیون همجنس گرایان
21	فراخوان مجمع عمومی سالانه
21	اشکی در گذرگاه تاریخ
22	روزی فرا خواهد رسید
22	جلسات هفتگی پالتاک
22	آرم مجله ماها
23	یک تحقیق عمومی
23	خوش پوش
24	شما با پیام و پیام به شما

CHERAGH MAGAZINE
Cultural – Social

Sponsor: PGLO
Editor-in-chief: Payam SHIRAZI
Editor: Nima
Cover Designer: Amir Hosein
Second Pre-Issue: July 2005
Web Site:
E-mail:

www.cheragh.pglo.org

payam@pglo.org

نشریه ی فرهنگی اجتماعی چراغ

صاحب امتیاز : سازمان PGLO

سردبیر : پیام شیرازی

ویراستار: نیما

طراح روی جلد: امیر حسین

دومین پیش شماره: تیر ماه 84

آدرس وب سایت :

پست الکترونیکی :

استفاده از مطالب این نشریه با ذکر منبع آزاد است

پیام سردبیر

پیام شیرازی

محتسب شیخ شد و فسح خود از یاد ببرد
قصه ماست که در هر سر بازار بماند
" حافظ "



ماهی که در پیش
داریم بوی خوش
یازدهم جولای
(بیستم تیرماه) را
به همراه دارد. این
روز شاید برای

کشورهای توسعه یافته فرهنگی آن قدر حساس
نباشد، ولی برای اقلیم هایی که دچار دین زدگی
شده اند و در خیال اداره قرن بیست و یکم با معیارهای
قرون وسطایی و قبل از آن هستند، معنای خاصی دارد.
تا چند سال پیش برای کسی آن چنان اهمیتی نداشت
که مردی یا زنی زیر سنگ باران کینه و نفرت جان ببازد
اما امروز همه و هم صدا و یک پارچه خواستار متوقف
شدن مجازات وحشیانه سنگسار شدند.

این که چه گونه شد که وحشت سنگسار بر رفتار،
گفتار و پندار نیک مردم چیره گشت و رسم عقده
گشایی زمانه شد را باید از گذشته پرسید، از

سرزمین های سدوم و عماره با نماهایی از سنگ های
آتشین و گوگردی که بر قومی فلک زده فرو می آمد.
آن چه که من را به نوشتن این سطور واداشت، تعجب
از این اقدام وحشیانه است که نام حدّ و مجازات بر خود
گرفته و لباس ملوّن و مقدس دین پوشیده و هم چون
بختک سیاه به جان مردم بی چاره افتاده است. در
عجیم در قرنی که گذشته از حقوق انسان ها اکنون
سخن از پاسداری حقوق حیوان ها مطرح است
چه گونه عده ای می خواهند به نام مجری خداوند
شدن حکمش را اجرا کنند که گویی خود از انجام
قهرش عاجز مانده و امور را به "خلفای فی الارض"ش
گزارده است. مگر ممالک امروز چه کم از سدوم و
عماره دارند؟

چه گونه می توان طناب داری را بر گردنی انداخت و به
این فکر نکرد که او نیز به همان اندازه که من حق
زندگی دارم، حق دارد و هم آن طور که وی اشتباه کرده
است من نیز کرده و خواهم کرد یا وقتی که
دست هایی به نشان از التماس و دعا بالا می آیند،
نبینند که این انگشتانش نیز مستحق تیغ مجازات
می باشند و غریب تر وقتی که به گناه رفتار بر آن چه
آفریده شده است سنگی، از سر سنگ دلی بر سری
فرو می آید که لعنش کند و مرگش دهد.
و در کلام آخر چه زیبا گفت عیسی: "هر که از شما
گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد."

ورنه هر سنگ و کِلی لولو و مرجان نشود

" حافظ "

آن چه که موجب شد در این شماره خواننده دو پیام از سردبیر باشید، شوق و اشتیاقی است که در آخرین روزهای انتشار
نشریه، در دل و جان مان شعله انداخت. از آغاز کوبه ی بزرگان هر دین و دولتی را نواختیم که دست دوستی بیرون آورند و به
قد معرفت انسان دوستانه شان و کرامت عدالت طلبانه شان مرهمی بر دل سوخته ی ما همچنس گرایان شوند. به آزادی
ایران زمین که از جان مان عزیز تر است سوگند که ما به نگاهی مهربان نیز بسنده کرده بودیم. اما دریغ...
تا اینکه در واپسین روزها پیامی از عزیزی دریافت کردیم که از عمق وجود اشکان مان را سرازیر نمود و در چند کلام، طوماری از
معنی و مفهوم و مهربانی به ارمغان آورد. آن را به تمامی همچنس گرایان ایرانی تقدیم می کنیم:



هم وطن گرامی ، آقای پیام شیرازی
انتشار نشریه چراغ را به شما و همکاران عزیزتان تبریک می گویم
و برای همگی شما آرزوی موفقیت دارم.
به امید آزادی ایران و پیروزی نور بر تاریکی.

فرح پهلوی
بیست و دوم جون 2005

همجنس گرایی در کشورهای هم سایه امین - کانادا

ترکیه



کشور ترکیه از آن جهت اهمیت خاص دارد که تنها کشور مسلمان، عضو اروپا و پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) است. اتحادیه اروپا نزدیک به چهل سال است که عضویت رسمی این کشور لیبرال - دموکرات را به تاخیر می اندازد تا به این بهانه هم که شده است حقوق بشر را حاکم کند و قوانین سخت شکنجه، اعدام و ... را لغو و حقوق زنان، اقلیت های قومی مثل کردها و همجنس گرایان را به رسمیت بشناسد. اگرچه آتاتورک در سال 1923 انقلاب جمهوری را به ترکیه هدیه داد و طومار عثمانی را پیچید اما باید توجه کرد که واژگانی مثل آزادی، جمهوری و لیبرالیسم تنها در حوزه دولتی رعایت می شوند و هنوز بر دل و فکر و رفتار عموم مردم ترکیه نفوذ نکرده است. گویا تاثیر آن تا پاشنه درب خانه هاست.

از این رو مصاحبه ای را ترتیب داده ایم با جناب آقای علی ارول مسول موسسه فرهنگی کائوس که اولین مرکز رسمی همجنس گرایان در ترکیه به شمار می آید که از نظر تان می گذرد. شایان ذکر است مجله "ماها" ترجمه قسمتی از وب سایت این موسسه را آورده است که علاقمندان می توانند به شماره هفتم آن مجله مراجعه نمایند.



وضعیت همجنس گرایان را در ترکیه را چگونه برآورد می کنید؟

اگر بخواهیم در مورد همجنس گرایی در ترکیه صحبت کنیم دو سوال پیش می آید. اول اینکه کدام همجنس گرایی؟ و دوم در کدام دوره از تاریخ ترکیه؟ امروز که این چنین در کنار شما نشستیم ام و به سهولت راجع به همجنس گرایی سخن می گوئیم قدمتی به طول 15 تا 20 سال بیشتر ندارد که نتیجه تلاش و مجادله دل سوزان بوده است. در حال حاضر

حقیقت همجنس گرایی و پذیرش وجود گی و لزبین اگر چه کم کم امیدهایی را به پیروزی رسانیده اما در گذشته یعنی تا دو دهه قبل این چنین نبوده است. در قدیم آنچه که فرهنگ همجنس گرایی آن را از حالت افسانه ای به در آورده بود و کمی رنگ و روی واقعیت را به آن پوشانیده بود ماجرای گرمابه "سرای" در دوره عثمانی بوده است. که در آن مورد گفته ها و شنیده ها بسیار است یا اصلا یاوز سلطان سلیم که یکی از امرای عثمانی در سال 1529 میلادی بوده علنا گوشواره می زده است. از این توجیه هایی که امروزه وجود دارد بگذریم. در دوره جمهورت یا بهتر اواخر دوره عثمانی ترکیه وارد دومین مرحله حیات همجنس گرایی خود می شود و تا به حال پیچ و خم های زیادی را طی کرده است. از سختی بحث و جدل بر سر جرم بودن و یا نبودن، اخلاقی بودن و یا نبودن، انحراف یا بیمار بودن و یا نبودن و روابط پیدا و پنهانی در گوشه های تاریک پارک ها و یا گرمابه ها همه و همه این لوح تاریخ گذشته همجنس گرایان را نشان می دهد

با توجه به توضیحاتی که دادید روابط دگرجنس گرایان با شما در ترکیه چگونه است؟



از نظر یک هتروسکشوال فعلی، یک همجنس گرا می تواند روابط

اجتماعی و فرهنگی خودش را داشته باشد ولی روابط جنسی اش به راحتی پذیرفته نیست یعنی با یک رفتار دوگانه مواجه هستیم! پس مجبوریم روابط خود را بیشتر پنهانی ادامه دهیم اگرچه اکنون با آوردن کلمه همجنس گرا آن زشتی و قبح گذشته را ندارد. روابط همجنس گرایی توانسته جایی برای خودش زیر سقف اخلاق، دین و مناظرات سیاسی و اجتماعی پیدا کند اما هر چقدر هم که به پیش رویم باز هم کسانی پیدا می شوند که برای نشان دادن نفرتشان از الفاظ "کونی و ابنه" استفاده کرده و روابط همجنس گرایان را با

بی احترامی یاد کنند ولی آن چنان تاثیر بزرگی بر روند رو به رشد ندارد. " این زمین می چرخد، چه کروی بودن آن را قبول کنند چه نکنند!"

شما فعالیت هایتان را چگونه آغاز کردید؟

در طول ده سال گذشته بیشتر عادت کرده ایم که حق مان را با صدای بلند بخواهیم. زندگی خودمان را

خود به دست گیریم و نیازهای خودمان را خود برآورده کنیم. توانسته ایم افرادی مثل خود را پیدا کنیم. سوالات، مشکلات، ترس و دغدغه هایمان را بیرون ریختیم و در هر چیز



شریک و پشتیبان هم دیگر شدیم. از جلسات خانگی شروع کردیم و کم کم هر هفته جلسات را در مکان های باز برگزار کردیم. از رفتارهای سبک، پوچ و جلف پرهیز کردیم و به جامعه مان احترام گذاشتیم و احترام آنان را جلب نمودیم چون در اصل خطاکار نبودیم. بی اخلاق، بیمار، گناهکار و یا منحرف جنسی نبودیم. این ها را ما خودمان قبل از همه قبول کردیم و به جامعه نشان دادیم که آن طور که فکر می کنند نیستیم. حق مان را که شامل هر امتیاز حیاتی و زندگی بود را خواستیم. قدم به قدم برای خودمان دنیایی جدید با روابط جدید و مکان های جدید و طرز فکرهای نو بیان کردیم.

شما پاسخ هایی جامع و کامل می دهید و

سوالات ما را کمتر می نمایید. به نظر شما

مهمترین دستاوردی که فعالیت های شما

داشته است چه می باشند؟

امروزه هنوز برای بسیاری از همجنس گرایان بیرون ماندن از جامعه یک کابوس است و خانواده کوچک ترین واحد جامعه است شاید بتوان گفت که مهم ترین نتیجه ای که تلاش های ما به جا آورده است همان باشد که حداقل خانواده ها این کلمه همجنس گرایی را پذیرفته و شنیدن آن عجیب و غریب نیست. از انکار

موضوع و بحث و جدل تا به یک موضوع اساسی روز تبدیل کردن آن زمان طولانی را در برگرفته است. مجله همجنس گرایی، مراکز فرهنگی همجنس گرایان، سمپوزیوم هایی با محور همجنس گرایی، حتی شرکت در راهپیمایی روز اول می (روز جهانی کارگر)، شرکت در تظاهرات و راه پیمایی های ضد جنگ برای نشان دادن صلح طلب بودن همجنس گرایان زیر پرچم زیبای رنگین کمان همه و همه از دستاوردهای این مبارزات است.

برای آخرین سوال مایل

هستیم که بدانیم آیا از نظر

قانونی هیچ پیشرفتی برای

همجنس گرایان حاصل

شده است؟

زندگی های اجتماعی و فرهنگی و

روابط انسان ها در حال تغییر و تحول

است. این در حالی است که هنوز قوانین ثابت هستند. نیاز اصلی وجود قانون را که شما بهتر از من خیر دارید پا گرفته از کوروش پادشاه بزرگ پارسی هاست که برای متواضع نگه داشتن روابط انسانی به مردم هدیه کرده بود. این فلسفه ی وجودی و هدف قانون است یعنی روابط انسان ها و کیفیت قانون در یک رابطه ی دوطرفه ی مستقیم هستند پس چطور می توان توقع داشت که روابط انسانها تغییر کند اما قوانین همان قوانین قدیمی باشند؟!

در ترکیه قانون به خصوصی برای همجنس گریان وجود ندارد. در طول کل تاریخ مجلس نمایندگان مردم ترکیه دو مرتبه مدافعین حقوق همجنس گرایان را به داخل راه داده و با آن ها به گفتگو نشستند اما هنوز هیچ رسیدگی نشده است. از دیدگاه قانون، روابط جنسی دو همجنس در ترکیه جرم محسوب می شود. البته ما با مسولین و نمایندگان مجلس در رابطه با اینکه جنسیت و انتخاب و چگونگی روابط جنسی چه از نظر قوانین اروپا و یا منشور حقوق بشر جرم محسوب نمی شود سخن بسیار گفته ایم اما جواب قابل توجهی را به دست نیاورده ایم اما رفتارها و نشست و برخاست های همجنس گرایانه در ترکیه جرم محسوب نمی شود. به عنوان نمونه یک آموزگار و یا دبیر

همجنس گرایی در گذر ادبیات فارسی دکتر سیروس شمیسا

نکات مهم رساله افلاطون

آنچه در رساله ضیافت افلاطون جلب نظر می کند این است:

1- از عشق به زنان تقبیح شده است چنان که می گوید انسان های سفله زنان را نیز دوست دارند. اگر قانون دولتمردان را مجبور نمی کرد، تن به ازدواج در نمی دادند و لذا ازدواج آنان از روی علاقه نیست. پسران عاقل تر از دخترانند.

2- تاکید بر عشق ورزیدن به جوانان داناست و لذا می گوید: به جوانی میل می کند که آثار خردمندی در آن ظاهر شده باشد (یعنی به بلوغ رسیده باشند) و این موقعی است که موی صورت شروع به رویدن می کند. حال آنکه بر شعر فارسی که غالباً تکیه بر عشق جسمانی است یکی از موضوعات مکرر این است که جوانان تا وقتی دوست داشتند است که موی صورت او نرسته باشد. افلاطون جهت پرهیز از مسایل جنسی می گوید به نظرم باید قانونی وضع شود که دل باختن به پسران نارس را ممنوع سازد.

3- مناطقی که در آنجا عشق ورزیدن بین مردان مرسوم نیست (مثلاً ایران باستان) را کشورهای می داند که تحت سلطه حکومت های استبدادی هستند زیرا عشق ورزی بین مردان موجب توسعه و رشد عقاید و افکار می شود و اساساً عشق باعث تجلی صفات نیک است.

4- خانواده ها از اینگونه روابط خرسند نبودند و بر پسران خود سرپرستی می گماشتند تا بدام نظریان نیافتند. از ادبیات فارسی هم این نکته قابل استنباط است و مخصوصاً از یک شعر سعدی در بوستان روشن می شود که پدر مانع عاشقان فرزندش می شده است.

5- عشق های جسمانی را تقبیح می کند و می گوید عاشق پست بدن را بیشتر از روح و درون دوست دارد. در شعر عرفانی ما هم چنین است اما در شعر دنیوی فارسی زیبایی های جسمانی معشوق مطرح است.

6- عاشق برای کسب فضیلت است که عشق می ورزد و لکه ننگی بر دامنش نیست. سقراط مغرور بود و اظهار عشق نمی کرد و زیبایی معشوق را

همجنس گرا می تواند شغلش را به خاطر گرایشش از دست بدهد. در زندگی کاری ما نقطه ضعفی است که همیشه با شدت برخورد می شود و آن امکان کار است. امروزه روان پزشکان معمولی در ترکیه همجنس گرایی را یک بیماری نگاه نمی کنند اما هستند کلینیک هایی که مراجعه کنندگان آن ها خانواده هایی هستند که فرزندان شان را به زور برای مداوا و برگشت به راه درست به آن جا می آورند.

حتی افسران نظامی همجنس گرا با توجه به قانون مجازات نظامیان ماده 153 که لفظ "غیر طبیعی بودن روابط" را عنوان می کند از کار برکنار می شوند و متاسفانه به

دلیل اینکه از قدرتمندترین سازمان اخراج شدند هیچ راهی برای دریافت حقوق پایمال شده خود ندارند. روان شناسان ارتش ترکیه هنوز با توجه به قوانین باقی مانده از



سال 1973 همجنس گرایی را بیماری محسوب می کنند.

از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید
سپاسگزاریم چنان چه در آخر سخنی با
خوانندگان ما دارید بفرمایید.

من هم به نوبه خودم از اینکه فرصتی را در اختیارم قرار دادید تا بتوانم با دوستان فارسی زبانم سخن بگویم سپاسگزارم. در آخر با توجه به شرایط سخت گذشته دشمنی ها، تهدیدها، تعقیب های پلیس و حتی قتل همجنس گرایان اکنون برای همجنس گرایان مثل لقمه ساده ایست که به راحتی در دهان شان می گزارند. اما باید یادآور شد که هنوز راه بسیار است و تلاش ادامه دارد و هیچ راه برگشتی وجود ندارد.

نمی ستود و با آنکه با معشوق در یک بستر می خفت منزله بود.

7- رابطه عاشق و معشوق رابطه مرید و مراد و شاگرد و استاد است و معشوق به عاشق به چشم مربی می نگریست.

8- عاشق کم کم متوجه می شود که زیبایی یک بدن با زیبایی بدن دیگر چندان فرقی ندارد و لذا متوجه مفهوم کلی زیبایی می شود. این مهمترین نکته رساله است که به آن جنبه فلسفی داده است و همین نکته مورد توجه عارفان ما قرار گرفته است.

9- معشوق حسود است و اجازه نمی دهد عاشق به دیگری هم توجه کند این نکته در شعر فارسی هم هست

10 عاشق به سبب معنویتی که دارد خود بعدها تبدیل به معشوق می شود یعنی معشوق را عاشق خود می کند. (کمال معشوق) سیره سقراط چنین بوده است

11- معاشیق مرد با استفاده از حمایت عاشق وارد خدمات دولتی می شدند و به اصطلاح پیشرفت می کردند.

عشق افلاطونی (Platonic Love)

مارسیلیو فیچینو، فیلسوف ایتالیایی که مترجم آثار افلاطون از یونانی به لاتینی بود اصطلاح Amor Platonicus یعنی عشق افلاطونی را (که کم و بیش مترادف با عشق سقراطی است) به کار برد تا به عشق معنوی و روحانی اشاره کند. این نوع عشق که عمدتاً در رساله مهمانی افلاطون مطرح شده است تفکراتی است در باب زیبایی مطلق و کامل و مجرد که زیبایی زمینی و این سری سایه یی از آن است. در رساله مهمانی، سقراط آموزه های اروس (Eros) را چنین توضیح می دهد که در عشق به زیبایی یک بدن متوقف نشوید بلکه از آن چون نردبان فرار کنید و از یکی به دومی و از دومی به بعدی و سرانجام به همه اشکال جمیله برسید و از آن بدن به زیبایی روح راه یابید و سرانجام مفهوم زیبایی مطلق و مجرد را دریابید. فلوطین و دیگر نوافلاطونیان آرای افلاطون را با عرفان شرقی در هم آمیختند و مفهوم عشق افلاطونی را به وجود آوردند و از طریق سنت آگوستین بر مسیحیت تاثیر گذاشتند. بر طبق این نظریه خوبی ها و زیبایی ها

و حقایق در جهان زمینی فقط جلوه هایی از ذات احدیت است که سرچشمه همه ی ارزش هاست. متفکران عصر رنسانس به نوبه خود این نظریه را بسط دادند و گفتند که زیبایی جسمانی تظاهر بیرونی زیبایی روحی و معنوی است که آن هم به نوبه خود جلوه یی از زیبایی ذات احدیت است. لذا عاشق افلاطونی، زیبایی جسمانی معشوق را نشانه ای ز زیبایی حق می داند. به نظر او همه ی زیباییان در این زیبایی سهیم اند و این زیبایی پایین ترین پله نردبان است که می توان از آن بالا رفت و سرانجام به زیبایی ملکوتی رسید.

ایرزم می نویسد که از این آموزه فلسفی بعدها این نتیجه گیری عامیانه معروف شد که عشق افلاطونی به معنی عشقی است که در آن تمنیات جنسی نباشد.

عشق افلاطونی به صورت وسیعی در ادبیات غرب منعکس شده است. کادن می گوید عشق افلاطونی در غرب مفهومی است که حتی بی سوادان هم با آن آشنا هستند. بازتاب عشق افلاطونی در اشعار غنایی اواخر قرون وسطی و دوره رنسانس (دانته، پتراک، اسپنسر...) دیده می شود. در دوران رومانیک ها مجدداً به این عشق توجه کردند، چنان که در آثار بلیک، وردزورث، شلی، هولدرلین و... می توان این مضمون را یافت. به هر حال این داستان در فرهنگ غرب ادامه یافت تا به دوران معاصر و ازدواج مرد با مرد رسید. در مورد اسکارواید نوشته اند که جمال پرست بود و کوینزی علیه او شکایت کرد که با فرزندش لرد آلفرد داگلس روی هم ریخته است و دادگاه اسکارواید را به دو سال زندان محکوم کرد (و در همین زندان بود که شعر معروف زندان ردینگ را سرود)

رساله عشق ابن سینا

آرای فلاسفه یونان مستقیماً به عرفان ما راه نیافت بلکه نخست وارد آثار فلاسفه ایران شد و از آنجا به وسیله عرفا اخذ شد. چنان که در آثار فارابی و ابن سینا که مستقیماً با فلاسفه یونان سر و کار داشتند از عشق پاک بین مردان سخن رفته است. ابن سینا در فصل پنجم رساله عشق (ترجمه ضیالالدین دری) تحت عنوان "در بیان عشق ظرفا و صاحبان ذوق سلیم نسبت به صور حسنه" تحت تاثیر فلاسفه یونان می نویسد:

خانواده درمانی برای بحران ناشی از همجنسگرایی افراد همجنس گرا و خانواده

نویسنده: میشل لاسالا
مترجم: نیکی - پرنیان

قسمت اول

والدین معمولاً هنگامی که از جهت گیری جنسی فرزندان همجنس گرای خود آگاه می شوند، تمایل دارند که به آنها به گونه ای دفعتی واکنش نشان دهند و در رفتارشان، نوعی ناامیدواری و شرمساری را می توان دید. این افشاگری، اغلب بحران دردآور خانوادگی را تشدید می کند که این بحران می تواند به قطع ارتباط میان اعضای خانواده بیانجامد. این مقاله به دنبال توصیف تئوری های خانواده درمانی است که می تواند به درمانگرها کمک کند تا مراحل آغازین این بحران درپیش را طی کنند. خانواده درمانگرها در تصدیق کردن و پرداختن به این نیازهای عاطفی متمایز ناشی از اینگونه افراد و والدینشان، از جایگاه خردمندانه ای برخوردارند. در این روش درمانی، والدین باید از این نوع رفتارشان متأسف شوند و اطلاعات درستی پیرامون شیوه زندگی همجنس گرایی به دست آورند. افراد همجنسگرا به عنوان کسانی که کوشش می کنند تا بر این واکنش های منفی والدینشان فائق آیند، باید مورد حمایت قرار گیرند. باید به اعضای خانواده آموزش داد که بعد از آن افشاگری بر ارتباطات غیرستیزانه خود باقی بمانند، حتی در برقراری ارتباط هایی که به صورت مختصر و سطحی باشد. نمونه های مثالی در این مقاله - که همگی از تجربیات بالینی نویسنده، مطرح گشته است - نشان خواهد داد که نیازهای متمایز و تفکیک شده افراد همجنس گرا و والدین آنها چگونه باید مورد پرداختن قرار گیرند، و در ضمن روابط خانوادگی را حفظ (یا بازسازی) کند و سرانجام اعضای خانواده را به سوی یک نتیجه گیری و تجزیه و تحلیل نیک فرجام و موفق از این بحران راهنما شود. در حالی که این افشاگری برای افراد همجنس گرا و روابط آنها، بسیار خوب و مناسب است ولی برای والدین، اغلب تجربه رویارویی با اشخاص همجنس گرا، تجربه ای تنش زا و استرس زا است. در واقع، والدین وقتی که متوجه می شوند فرزندشان همجنس گرا هست، واکنش هایی همراه با ضربه و شوک، عذاب وجدان و احساس

" از شان قوه عاقله آن است که اگر به منظر نیکویی ظفر یافت باید او را به چشم محبت بنگرد. هرگاه انسان دوست دار صور حسنه و وجوه مستحسنه گردید اگر به جهت لذت حیوانی و جنبه بهیمی باشد از جمله افعال قبیح و اعمال زشت و قبیح محسوب می شود. اما اگر دوستی او به اعتبار جنبه عقلانی و وجه تجردی باشد وسیله ای است به جهت اتصال به معشوق حقیقی و وصول به علت اولی. در این صورت سزاوار است که در عداد طرفا و اهل فتوت و عرفان شمرده شود. پیغمبر اکرم فرمود: اطلبوا حوائجکم عند حسان الوجوه یعنی نیازهای خود را نزد زیبارویان بجوید"

سه چیز است که در تعقیب عشق به صور حسنه ممکن است پدید آید اول معانقه دوم تقبیل سوم مباحضه. اما شق سوم: مسلم است که این نحو از عشق اختصاص به جنبه حیوانی دارد و قوه ناطقه را در او مداخلت نیست مگر آنکه بر سییل قانون شرع و به طریق ازدواج صورت گیرد و چون منظور بقا نسل و حفظ نوع است، قوه ناطقه در این قسم سهیم و شریک قوه حیوانی است. و اما قسم اول و دوم: هرگاه متیقن بود و بداند که از روی ریه و شهوت نیست و ساحت او را از تهمت خالی و میراست فقط دنو به معشوق است نه اظهار منکر و متعرض شدن به فحشا، در این صورت مثال بوسیدن اولاد است و معانقه با آنها از روی محبت طبیعی و حب ذاتی که از طرف معشوق حقیقی (خدا) در وجود تمام جنبنندگان مخمر و فطری است"

چنان که ملاحظه شد ابوعلی سینا هم به اصطلاح به عشق پاک نظر دارد. در این محدوده معانقه (در آغوش کشیدن) و تقبیل (بوسیدن) را بلامانع می داند اما مباحضه (عمل جنسی) را جایز نمی شمرد. برخی از فلاسفه دیگر هم اشاراتی بدین مساله دارند، چنان که ملاصدرا هم در اسفار عشق مجازی پاک را توجیه کرده است. (این مطالب در شماره های بعدی ادامه خواهد داشت)



نشریه چراغ به حمایت و پشتیبانی شما دوستان نیازمند است
نوشته ها و مطالب و نظرات خود را با ما در میان بگذارید
آیین چراغ خاموشی نیست!

گناه، برآشفستگی، شرمساری، و عدم پذیرش فرزندشان، از خود نشان می دهند. واکنش های افراطی تر همچون قهر و دوری، خشونت، و حتی تهدید به کشتن، نیز می تواند در این مواقع امکان بروز یابد. خانواده درمانی، تنها در صورتی می تواند به خانواده هایی که درگیر با این بحران می باشند یاری رساند که آنها مزیت و فایده خانواده درمانی را درک کنند و همچنین قادر به فهم خطرات و مشکلات ناشی از فرآیند بروز قویترین احساسات و هیجاناتی که بعد از گفتن عبارت: «پدر، مادر، من یک همجنسگرا هستم.» فراخوانده و پیش کشیده می شوند، باشند.

یکی از واکنش های والدین: هراس و سرزنش خود

راث و باب - زوجی که از طبقه متوسط جامعه و دارای شغل آزاد می باشند - اخیراً یک دوره زوج درمانی را برای بهبود ارتباطات خود با موفقیت به پایان رساندند. آنها به علت نگرانی از وضعیت دختر ارشدشان - سندی (21 ساله) - که دانشجویست و دور از منزل زندگی می کند، دوباره به درمانگرشان رجوع کرده اند؛ دختر آنها زمان طولانی مدتی را با زنی که به نظر یک همجنسگرا می آید سپری می کند. این احتمال که سندی یک همجنس گراست از سوی والدین او قابل پذیرش نیست. راث و باب که مسیحی متدینی هستند احساس می کنند که شیوه زندگی همجنس گرایانه؛ خطرناک، افسرده کننده، و گناه آلود می باشد. اگر آنها زودتر از این به همجنس گرای سندی پی می بردند، شاید می توانستند برای تبدیل او به یک دگرجنسگرا، از یک متخصص کمک بگیرند. آنها به همین خاطر نه تنها خود، بلکه یکدیگر را سرزنش می کردند. آیا راث، مادر بدي بوده است؟ آیا از باب، به عنوان پدر، عملی سرزده که موجب رویگردانی دخترش از مردها شده بود؟

با توجه به خصومت اجتماعی نسبت به افراد همجنسگرا، شگفتی آور نیست که خانواده ها واکنش بدي نسبت به آگاهی از جهتگیری همجنس گرای فرزندشان داشته باشند. حوزه دانش بهداشت روانی باید نسبت به واکنش های نامطلوب والدین در هنگام آگاهی از همجنس گرای فرزندانشان، به سهم خود پاسخگو و حساس باشد. تا دهه 1970، روانپزشکان، همجنس گرای را به عنوان یک بیماری روانی محسوب

می کردند و پژوهش های ناقص و معیوبی به وسیله این فرض، جهت گرفته بود.

با وجود اینکه یافته های بعدی، افسانه خانواده همجنسگرا را نقض می کند، آن یافته ها بیشتر بیمارگونه بودند و امکان آن وجود دارد که تاریخ «تقصیر را به گردن والدین انداختن» در مورد مسئله همجنس بازی، علت معنی دار و با اهمیت این واکنش های منفی والدین باشد.

چرا افراد به آشکارسازی همجنس گرایی خود می پردازند؟

تمایل به راستگویی و صمیمیت: جو (35 ساله) خود را اینگونه توصیف می کند؛ یک انسان خانه دوست (انسانی که اهل ماندن در خانه است) که به تدارک دیدن مهمانی های شام برای دوستان و اعضای خانواده علاقه شدیدی دارد. او به مدت ده سال با شریک زندگی (partner) خویش؛ تیم زندگی کرده است. تیم، مدیر هتلی است که گاه پدر جو را برای انجام امور تعمیراتی استخدام می کرد. تیم که پدرش را از دست داده است، در سنین نوجوانی، همجنس گرایی خویش را برای مادرش آشکار می کند و مادر تیم برخلاف بیشتر والدین، از همان لحظه که با همجنسگرایی پسرش روبرو می شود، آن را می پذیرد. جو به طور رسمی همجنس گرایی خویش را برای پدر و مادرش آشکار نکرده، ولی معتقد است که آنها از جهت گیری جنسی او آگاهند و می دانند که جو با هیچ زنی معاشرت نداشته و به طور طولانی مدت با تیم زندگی کرده است. والدین جو اغلب مهمان خانه تیم هستند و تیم نیز در جشن هایی که روزهای تعطیلات در خانه والدین جو برگزار می گردد شرکت می کند. هر دو (جو و تیم) از اینکه می توانند روابط خوبی را با خانواده هایشان حفظ کنند احساس خوشبختی می نمایند. جو اینگونه فکر می کند که با آشکارسازی همجنس گرایی خویش برای والدینش، چیزی را برای آنها آشکار ساخته که از قبل، از آن مطلع بودند ولی عنوان نمی کردند. خوشبختانه هنگامی که جو دست به آشکارسازی زد، روابط میان او و والدینش گرمتر و صمیمانه تر شد.

علی رغم احتمال زیاد مخالفت ها، بررسی ها نشان می دهند که 60 الی 77 درصد افراد همجنس گرا میلند که همجنس گرایی خویش را برای والدینشان

این بود که روابط او با والدینش روبه سردی بگراید. به تدریج او دچار مشکل خواب و ناتوانی در تمرکز توجه خود بر روی کارش شد و از طرفی هم، شریک زندگی او از اینکه جو خسته و تندخو به نظر می رسد اظهار نارضایتی می کرد. جو راه درمانی را جستجو می کرد تا بتواند با این تشویش و اضطرابش بر واکنش های والدین خود فائق آید . (ادامه دارد)

آرم سازمان همجنسگرایان ایرانی پس از اصلاح و تغییرات لازم به صورت زیر به اطلاع عموم رسانده می شود.



این نشان را به خاطر بسپارید

دوستان و خوانندگان عزیز:

چنانچه پیش شماره های قبل را دریافت ننموده اید لطفا ما را مطلع ساخته تا آن ها را برای شما ارسال نماییم.

لطفا در انتشار این نشریه ما را یاری رسان باشید

شماره حساب سازمان جهت دریافت کمک های مالی شما دوستان و حامیان عزیز

نام بانک: کوچ بانک، شماره حساب دلاری 193 65 422
کد شعبه: 975، ترکیه

Bank Name: KOC BANK, USD. Account NO.:
422 65 193, Branch Code: 975, Turkey

آشکار سازند. بسیاری از افراد همجنس گرا که دست به آشکارسازی می زنند امید دارند که این اقدام آنها، صمیمت و صداقت روابط آنها با والدینشان را افزایش می دهد. به طور کلی، از نظر روانشناختی، آشکارسازی برای بالا بردن عزت نفس مفید فایده است. به نظر می رسد که روابط رضامندانه با آشکارسازی همجنس گرایی چه از سوی مردان همجنس گرا و چه از سوی زنان همجنس گرا در ارتباط باشد. تحلیل پاسخ هایی که به پرسشهای باز در دو مطالعه داده شده، آشکار می کند که علی رغم آسیب یافتن روابط، آشکارسازی به منظور مخالفت و ضدیت با والدین از سوی فرزندان همجنس گرا، وسیله ای تلقی می شود تا بتوانند تعهد و حس مسئولیت خویش را نسبت به ارتباط داشتن با شریک های زندگی شان نشان دهند و از این باهم بودنشان دفاع و حفاظت کنند. برعکس، ناآگاهی یا مخالفت والدین تاثیری نامطلوب بر روابط مردان و زنان همجنس گرا می گذارد. برخی از افراد همجنس گرا از روابط طولانی مدت و پایدار دوری می گزینند، چرا که آنها هراس دارند که چنین درگیری ها و روابط پایدار، مخفی نگاه داشتن جهتگیری جنسی شان از خانواده را مشکل سازد. دیگر همجنسگرایان ممکن است به منظور مخفی نگاه داشتن جهت گیری شان، سعی کنند که از والدین شان فاصله بگیرند. همجنس گرایان ممکن است نیاز داشته باشند که راه هایی را پیدا کنند تا از طریق آن روابط خود را از نارضایتی و مخالفت والدین محافظت کنند تا مگر به گونه ای دیگر به اتحاد و یگانگی آنها آسیبی وارد نشود. هنگامی که جو، جهتگیری جنسی خویش را برای والدینش آشکار کرد، او فکر می کرد که چیزی را به آنها گفته است که پیشتر، از آن مطلع بودند. همچنین، بلافاصله پس از اینکه او آشکارسازی کرد، پدرش تهدید کرد که دست به خودکشی خواهد زد و مادر او نیز با یک وکیل دعاوی تماس گرفت تا نام جو را از وصیت نامه آنها خارج کند. واکنش های والدین جو، او را میخ کوب و مبهوت کرد و سرانجام دچار افسردگی شد. به نظر می رسد تلاش های جو برای بحث کردن با والدینش و گفتن اینکه آنها باید این را درک کنند که او در تمام عمر خود یک همجنس گرا بوده، موجب بدتر و شدیدتر شدن واکنش های والدینش شود. جو نگران

بیانیه کمیسیون حقوق بشر سازمان در ارتباط با روز جهانی عیله سنگسار آرشام پارسی

نوزدهم خرداد ماه هشتاد و سه

بیانیه شماره 159

بشریت همواره در طول تاریخ شاهد حق کشی ها و ظلم و جنایات بسیاری بوده و به منظور مبارزه و رفع این معضلات، قوانین و مقرراتی ایجاد و همگان را موظف به رعایت آن نموده اند تا شاهد تکرار آن جنایات نباشند.

یکی از قوانینی که همواره این هدف را دنبال نموده است اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد می باشد که کشورهای عضو، آن را امضا و برسمیت شناخته و خود را موظف به رعایت آن نموده اند اما امروزه ما شاهدیم که بسیاری از این قوانین توسط کشورهای امضا کننده، نقض می گردد و حقوق انسانها برسمیت شناخته نمی شود. شایان ذکر است که دولت جمهوری اسلامی ایران پس از تغییر رژیم حکومتی، برای حفظ و نگهداری موضع ایران در سازمان ملل و سازمان های بین المللی تمامی قراردادهای قبل را برسمیت شناخت و حمایت خود را از آنها اعلام نمود. یکی از قراردادهایی که به امضا رسیده بود و دولت جدید آن را پذیرا شد اعلامیه جهانی حقوق بشر بود.

به راستی چرا قوانینی که توسط یک ارگان بین المللی که تمامی اعضا در تنظیم و تصویب آن نقش داشته اند این گونه نقض گردیده و رعایت نمی شود و بدتر آنکه نقض کنندگان این قوانین تحت پیگرد نیز قرار نمی گیرند!

ظلم و ستم بر همجنسگرایان به دلیل وجود محدودیت های فرهنگی - اجتماعی بیشتر بوده و حق آنان نیز پایمال می گردد در زیر سعی گردیده است که به استناد برخی از ماده های اعلامیه جهانی حقوق بشر وضعیت همجنسگرایان بیشتر تشریح گردد؛ چه بسا که بسیاری کسانانی که از این اقدامات بی اطلاعند.

ماده سوم اعلامیه حقوق بشر اعلام می دارد که هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد، اما بسیاری کسانانی که از آزادی و امنیت و حق زندگی برخوردار نیستند. همجنس گرایان نه تنها از این دسته جدا نیستند بلکه مشکلات بیشتری را نیز متحمل می شوند. هم دولت حاکم و هم اکثریت مردم این حق را محترم نشمرده و آنان را در دادگاه عقلانی خود محکوم

می نمایند و هیچ گونه حق و حقوقی را برای آنان محترم نمی دانند.

ماده نهم اعلام می دارد که احدی نمی تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود. اما متأسفانه این ماده نیز رعایت نمی گردد و ما روزانه شاهد نقض این قوانین هستیم. همجنس گرایان بدون هیچ گونه اسناد و شواهد قانونی و شاید تنها با یک گزارش تلفنی دستگیر و مورد هجوم نیروهای بسیج و دیگر گروه های شبه نظامی قرار گرفته و چنانچه خوش شانس باشند توقیف و حبس می گردند و در غیر این صورت با قوانین مجازات اسلامی مواجه خواهند شد. نمونه کوچک نقض این ماده، رویداد تاسف انگیز شیراز می باشد که در سطح وسیعی منتشر گردید و با ورود سازمان دیده بان حقوق بشر براهتی محکومیت تحمل 100 ضربه شلاق بدون تشکیل هیچ دادگاه قانونی با دست خطی توجیه و مرتفع گردید اما هیچ گاه برخوردی بین المللی رخ نداد و همواره جسته و گریخته این اتفاقات در سراسر کشور از جمله اصفهان، مشهد و زنجان به صورت علنی و در دیگر شهرها در آرامی انجام می گرفت.

ماده پنجم اعلامیه حقوق بشر صراحتاً اعلام می دارد که احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد. اما باز شاهد نقض این قانون به صورت گسترده ای هستیم و این بار قوانین مجازات اسلامی بر قوانین عمومی اضافه شده و شرایط فاجعه انگیزی را پیشنهاد داده است چنانچه به استناد قانون مجازات همجنس گرایان ماده 109 و 110 همجنس گرایان محکوم به حد شده و حد آنان قتل است و کیفیت آن در اختیار حاکم شرع می باشد و بر طبق ماده 120 آن تمام شرایط اثبات آن غیر مستقیم لغو گردیده و به حاکم شرع این اختیار داده شده است که بر طبق علم خود که از راه متعارف بدست آورده است حکم کند. به عبارتی دیگر حاکم شرع نیازی به مدارک و شواهد دال بر محکومیت نداشته و تنها به استناد بر نام همجنس گرایی و قبح معنای آن در نزد خود حکم اجرای حد را آن هم به کیفیت مطلوب و اختیاری خود صادر می کند.

ماده دوازدهم اعلام می دارد که احادی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد، هر کس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد. اما متأسفانه همجنس گرایان از این قاعده نیز بی بهره اند و توسط هر شخص فاقد صلاحیت قانونی نیز بازپرسی گردیده و محکوم حکم خودسرانه آنان می شود. در حریم شخصی خانه نیز امنیت نداشته و مورد تعقیب قرار می گیرند. گزارش های زیادی از شیراز، اصفهان، تهران، مشهد، اهواز و

چندین شهر دیگر حاکی است که نیروهای فشار در شبکه اینترنت و با نفوذ و شناسایی مکان های الکترونیکی همجنس گرایان اقدام به ایجاد ارتباط دروغین دوستانه کرده و به محض حضور آنان را دستگیر و مورد شکنجه قرار داده و خانواده آنان را از این امر مطلع و رسوایی خانوادگی به بار آورده اند.

شایان ذکر است که با قرار دادن سیستم های کنترل ویژه ای، تمامی اتاق های گفتمان و پست های الکترونیکی و در کل تمامی ارتباطات الکترونیکی کنترل شده و حریم شخصی فرد شکسته و حقوق آن زیر پا قرار داده شده است.

ماده هشتم اعلام می کند که در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق بوسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه را دارد. بدیهی است که در داخل ایران دادگاه ملی صالحه وجود ندارد و با توجه به شرایط سخت خروج از کشور، دسترسی به دادگاه صالح امکان پذیر نخواهد بود. آیا محاکم و جوامع بین المللی از این امر بی اطلاع هستند؟ همجنسگرایان ایرانی چگونه می توانند از این حق خود پاسداری نمایند؟ براستی چگونه می توان از این ظلم و تعدی و قانون شکنی ها جلوگیری نمود؟

ماده بیست و دوم اعلام می دارد که هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است

بوسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت او است با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور بدست آورد. لذا به استناد به این ماده همجنس گرایان ایرانی نیازمند حمایت های بین المللی بوده و از کلیه جوامع بین المللی درخواست می دارد که آنها را در محترم شمردن حقوق انسانی و مرتفع نمودن مشکلات و موانع یاری سازند.

ماده بیست و هشتم اعلام می دارد که هر کس حق دارد برقراری نظامی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی حقوق و آزادی هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تامین کرده و آنها را به مورد عمل گذارد. لذا با استناد به این قانون سازمان همجنس گرایان ایرانی برقراری قوانین و مقرراتی مستند بر اعلامیه حقوق بشر در ایران و رعایت حقوق همجنس گرایان را خواستار است و از کلیه انسان های آزاد و آزادی خواه و مدافعین حقوق بشر درخواست می نماید که در وضع و اجرای این قوانین به یاری و همکاری شتافته و دین و وظیفه انسانی خود را ادا نمایند.

روز جهانی علیه سنگسار می تواند روز اعتراض به نقض قوانین بین المللی بوده و از حق حیات و زندگی دفاع گردد. کمسیون حقوق بشر سازمان همجنس گرایان ایرانی مجازات اعدام و سنگسار و شکنجه و تجاوز به حقوق شخصی همجنس گرایان را محکوم نموده و خواستار برخوردهای شدید بین المللی با نقض کنندگان این قوانین می باشد. کمسیون حقوق بشر سازمان همجنس گرایان ایرانی از تمامی مدافعین حقوق انسانی درخواست می نماید که در روز 11 جولای، روز جهانی علیه سنگسار به این گونه حق کشی ها و تجاوزها اعتراض نموده و خواهان آزادی و برابری حقوقی و انسانی باشد. امید است که شاهد حمایت های بین المللی از قوانین بین المللی باشیم.

شاد باشید و سربلند
آرشام پارسی
دبیر کمسیون حقوق بشر سازمان



گزارشی از تهران

عماد - تهران



ادامه گزارش از شماره قبل

در ارتباط با فشر های مختلف همجنس گرا در تهران و حتی در ایران به مطالب جالبی بر خوردم! در چند سال اخیر به دلیل گسترش فرهنگ اینترنت و ماهواره درصد افرادی که فهمیده اند که این گرایش در درونشان موجود هست زیاد شده است.

من با این حرف که می گویند همجنس گرایان زیاد شده اند، مخالفم. مگر سرماخوردگی یا بیماریست که فراگیر شود؟ شاید بایسکشوالیسم به دلیل فرهنگ و محدودیت های جامعه رواج یابد ولی هموسکشوالیسم اینگونه نیست.

این نظریه را افرادی می دهند که به جنبه ی عاطفی و روحی آن توجه ندارند. تمایز یک هموسکشوال با یک هتروسکشوال سوای از گرایش جنسی، گرایش عاطفی آنان نیز هست. توانایی سکس با یک همجنس فرد را همجنس گرا نمیکند.

گی های تهران را میتوان به سه بخش زیر 20 سال، بین 20 تا 35 سال و بالای 35 سال تقسیم کرد.

زیر 20 سال به دلیل شناخت درست نداشتن و شکل نگرفتن هویت جنسی نم یثود به طور کامل رویشان به عنوان مشخصی حساب باز کرد. فشر بالای 35 سال نیز کمتر خود را آفتابی میکنند و چون معمولاً دارای خانواده و شغل هستند به ناچار از ترس بد نامی هویت خود را یا سرکوب میکنند یا مخفی و معمولاً چند دوست قدیمی و مطمئن دارند و با آنها آمد و شد می کنند.

ولی گسترده ترین گروه را بین 20 تا 35 تشکیل می دهند که خود نیز چند دسته می باشند. گروه دوستان اینترنتی، گروه دوستان پارکی و گروه دوستان خود یاب.

گروه اینترنتی ها گسترده ترین و مخالف ترین گروه در بین هموسکشوال ها هستند به این معنا که مانند تار عنکبوت به هم متصل هستند و به شدت بینشان به دلایل مختلف دشمنی موجود هست. خود این گروه چندین زیرگروه دارد که هر کس با گروهی که نزدیک ترین اخلاق را به هم دارند رابطه دارد.

گروه پارکی ها افرادی هستند که در پارک های مختلف با هم آشنا شده اند ولی ثبات خاصی بین شان دیده نمی شود و دوستی چندین ساله را به خاطر یک فرد دیگر که در تایپ هر کدام باشد به هم میخورد. فقدان اخلاق در آنها به چشم میخورد که کلاً در بیشتر گروه ها هست و به قول معروف bf های همدیگر را جذب میکنند.

البته این کلی نیست و در هر قشری خوب و بد پیدا می شود و این به دلیل بدی این افراد نیست. این اواخر برخی گروه های اینترنتی و پارکی با هم مخلوت شدند و آن هم به دلیل گسترش فرهنگ کامپیوتر می باشد. گروه های خود یاب افرادی هستند که همدیگر را در نبود هیچ چیز یافته اند. دوستی های محکم دارند و هیچ فرد دیگر را وارد جمع خود نمیکنند.

جامعه ی همجنس گرایان را مشکلات فراوانی احاطه نموده که میتوان به مشکلات بیرونی و درونی تقسیم نمود. کشف یک هویت جدید باعث دگرگون شدن کلیه افکار فرد میشود و برای هماهنگ شدن با هویت جدید و ابراز آن به جامعه به شدت حرکت می کند.

این مسئله باعث میشود تا وقتی یک فرد پی می برد که همجنس گرا میباشد روی به متفاوت بودن می آورد و چون همجنس گرایان پسیو مشهورتر هستند به ارایش و پوشیدن لباس ها و حرکات زنانه روی می آورند و هنگامی که در کنار هموعان خود قرار میگیرند این امر تشدید می یابد.

این بیشترین ضربه را به روند همجنس گرایی می زند و دید جامعه را به این موضوع بد میکند به طوری که اگر به صورت مخفیانه به پارک بروید برخورد مردم را با این مسئله و مسخره کردن افراد نشان میدهد و چون مردم اطلاع درستی از این مسئله ندارند همه را به یک چوب میرانند و به خود اجازه ی هر کاری میدهند.

به دلیل وجود ماهواره و اینترنت به راحتی جامعه به نوعی با گی آشنا شده و این خطر ناک ترین برهه ی زمانی هست زیرا نهالی هست که دارد تازه ریشه می زند و بر خورد بد هر کدام از ما می تواند سیلی محکمی به پیکره ی این نهال باشد.

روند دستگیری های همجنسگرایان و زور گیری های آنها رو به افزایش بوده و تا چندی قبل چندین مورد قتل

از این افراد بی دفاع به گوش ما رسید که به بدترین شکل آنها را کشتند.

چرا جامعه غرب به همجنس گرایانش میبالد؟ آنها چه کردند و ما چه کردیم؟ هر فرد در پوشیدن لباس و داشتن هر عقیده آزاد هست به شرطی که باعث بد نامی و سر افکندگی هم فکرانش نشود.



مشکل دیگر از مشکلات بیرونی خانواده ها هستند بسیاری از افراد لگام زندگی خود را به خانواده داده اند و حتی اجازه ی کوچکترین کار شخصی را از خود گرفتند. بسیاری از ما میترسیم که خانواده‌های ما بفهمند که ما چه هستیم. این نخستین مرحله از هموفیا هست و نخستین قدم از نقاب به چهره زدن نخستین مرحله از دروغ گوئی.

من نمیگویم تحت هر شرایطی و دارای هر نوع خانواده هستید مسئله خود را بگوئید بلکه میگویم اگر میخواهید راحت باشید

یک - به خانواده بفهمانید که دارای حقوقی به عنوان یک فرد آزاد هستید و هرچه سریعتر خرج و کار خود را از خانواده جدا کنید زیرا یکی از مواردی که مانع از به میل خود زندگی کردن می باشد نان سر سفره پدر خوردن هست.

دو- اگر می بینید که خانواده شما دارای تحمل پذیرفتن این موضوع هستند شروع به فرهنگ سازی کنید

سه - اگر می بینید زمان مستعد هست به کمک یک دکتر روانپزشک مورد خود را با نزدیک ترین فرد در خانواده در میان گزارید.

این کار ها باعث میشود که شما هویت جنسی خود را طرد نکنید و باعث آزار هم نوعان خود نشوید و کمتر دل دیگران را بشکنید. از مشکلات بیرونی دیگر طرد شدن

از مجامع و پیدا نشدن کار دولتی برای همجنسگرایانی هست که آرایش می کنند یا دارای رفتارهای زنانه هستند.

گرایش جنسی ژنتیکی هست ولی رفتار فرد اکتسابی می باشد، پس می شود روی این مورد کار نمود! اگر فردی میبندد که باید در یک اداره ی دولتی کار کند و خود درآمد داشته باشد باید سعی نماید که خود را سنگین تر به جامعه ی بسته ارایه دهد

مردم خیابان لزومی ندارد بفهمند که ما دارای چه گرایشی هستیم و با این کارها که خود را انگشت نما نماییم به مردم این اجازه را می دهیم که در زندگی خصوصی ما دخالت کنند چرا که تنها وجه فرق ما با آنها گرایش سکسی ما و مسایل درون رختخواب ما هست که فکر نمی کنم که موضوع پابلیکی باشد؟

در اینجا می گویم که اگر شما سعی کنید که مدارج هنری، علمی، صنعتی، اجتماعی و مردمی را طی کنید به طوری که باعث افتخار خانواده و کشور خود بشوید، به راحتی میتوانید هر گونه که میل دارید زندگی کنید. ولی اگر از هفت آسمان یک ستاره هم نداشته باشیم هر کس اجازه هرگونه سرکوفت زدن را به خود می دهد. در اینجا از همه ی آن دوستان من که به نصیحت من گوش کردند و سعی کردند که در دانشگاه قبول شوند و شدند تشکر میکنم زیرا که سعی در سر بلند بودن خود کردند و سر بلندی هر همسکشوال سر بلندی همه ی هموعان هست.

مشکلات درونی ما بسیار زیاد هست، بیشتر ما هنوز هویت جنسی خود را قبول نداریم و به آن به عنوان یک بازی یا یک تفریح در دوران جوانی می نگریم. چند درصد از ما نشسته و اندیشیده ایم که در دورن پیری چه می کنیم؟ خیلی می گویند به خاطر خانواده مجبور به ازدواج هستیم.

اینجا دو مسئله وجود دارد یا شما گی هستید ویا شما گی نیستید؛ اگر گی نیستید که سریعتر خود را کنار بکشید و راه خود را به طریق عمومی آن که ازدواج با یک دختر میباشد بیاندازید و با احساسات افراد دیگر بازی نکنید تا به بازی گرفته نشوید؛ ولی اگر گی هستید این حرف شما خیلی خطرناک هست. با چه اجازه ای می خواهید با یک دختر ازدواج کنید؟ زندگی که با دروغ آغاز گردد به سرانجام نمی رسد. نیاز

جنسی خود را که به یک هم جنس دارید چه میکنید؟ قطعاً سکس خواهید کرد و مسلماً به زن خود این اجازه را نمی دهید؟! خوب این بزرگترین جنایت تاریخ هست. آن دختر مانند ما مورد آزار و تحقیر بوده با آرزوی اینکه زندگی خوبی داشته باشد بخانه ی یک مرد می آید غافل از اینکه آن مرد گرایشی به زن ندارد و از آنجا که 9 برابر یک مرد یک زن به سکس نیاز دارد دچار ناراحتی های بسیار می گردد.

کسی که گی واقعی باشد نمی تواند زندگی خود را تغییر دهد و خود خوب میدانید. سکس کردن با یک فرد دیگر به جز همسران خیانت به حقوق اوست و حق وی را تباه نموده اید که انسانی نیست. خودخواهی شما و ترس شما از اتفاقاتی که رخ نخواهد داد باعث بدبختی یک فرد دیگر میشود. ما نمونه های زیادی از این افراد را داشته و داریم، یک مورد آن در فامیل ما بود که پس از 2 بار ازدواج بی فرجام و یک بچه 12 ساله که نیاز به پدر و مادر دارد، ولی باید نیاز پدری خود را از جانب یک مرد غریبه که قطعاً عشق یک پدر را ندارد مرتفع بسازد. آیا این بازی با زندگی چندین نفر و چند خانواده نیست؟

مشکل دیگر کوتاه بودن روابط هست که معمولاً بیشتر از 3 ماه نیست، تازه اگر شاهکار کرده باشند و معمولاً دلیل این جدایی را تایپ هم نبودن می آورند! ما فکر کردیم اصلاً این واژه یعنی چی؟ چرا روز اول یک فرد تایپ ما هست ولی بعداً نیست؟ دلیل این هست که ما انسانها به ذات تنوع طلب هستیم و این ایراد نیست ما تا زمانی که خود را کامل نشناختیم و نمی دانیم چه از زندگی میخواهیم نباید با کسی رابطه ی پارتنری آغاز کنیم چه ایرادی دارد که همان روز نخست توافق کنیم که تنها دوست معمولی و یا سکسی هم باشیم تا با احساسات هم بازی نکنیم.

گاهی هم افراد سکس زده میشوند که این نیز راه حل های ویژه خود را دارد و اگر شما پارتنری دارید که خیلی مایل به ادامه زندگی با وی زیر یک سقف هستید و می بینید که دارید سرد میشوید شرایط و محیط های سکس خود را دگرگون سازید تا در سکس برایتان تنوع ایجاد گردد.

مورد دیگر این هست که این را همه بدانیم افراد جامعه بیشترشان هتروسکشوال هستند یا بهتر بگوییم

بایسکشوال و تنها دید جنسی به شما دارند و حتی شاید پس از استفاده جنسی از شما باعث آزار شما شود، جامعه خشن و ظالم هست باید با درایت عمل نمود.

در اخر بحث این را باید با ناخوردگی بگویم که برخی از همجنس گرایان هستند که هم اکنون برای نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی برای کنترل همجنس گرایان همکاری دارند و به آنها علاوه بر سکس، اطلاع نیز می دهند و بارها و بارها از این افراد که عمدتاً خودفروشان هستند به عنوان طعمه استفاده میکنند.

شنیده ام که کلیه مشخصات و آیدی های گی ها و لزیب ها و ترنس ها و دو جنسی های تهران و ایران در دست وزارت اطلاعات هست. اگر این حرف درست هم نباشد ولی نباید فراموش کرد که ما توان مقاومت در مقابل سیلی را نداریم چه برسد شکنجه و... پس همه را فاش خواهیم نمود .

پس چه بهتر که آنگونه رفتار کنیم که ضعفی از ما در دست شخصی نباشد و بقول معروف آن را که حساب پاک هست از محاسبه چه باک هست. ما این را باید بدانیم که در اول راه هستیم و برای رسیدن به اهداف داشتن حداقل حقوق، شرایط سختی پیش رو داریم. باید کفش آهنین بپوشیم و حرکت کنیم و همه ی آن راه را که غرب پیموده تا به اینجا رسیده را بپیمایم و نمی توانیم بی تفاوت نسبت به این موضوع باشیم که بالاخره پای خود نیز گیر خواهد افتاد. باید جنگید، حق گرفتاری است نه دادنی. تا تلاش نکنیم نمی توانیم میوه مناسب و ناب بدست آوریم. برای رسیدن به یک جامعه خوب باید عقل را فرا راه خود قرار دهیم و بر مبنای احساس صحبت نکنیم به کشور و هموعان خود بیندیشیم. به امید روز های رنگین کمانی برای همه ی همجنسگرایان

خدای عشق نگاهبان شما باد

برای اطلاع رسانی بیشتر و مبارزه با فیلترگزاری ها به آدرس گروه یاهو مراجعه نمایید و فایل های آن را مطالعه کنید.

<http://groups.yahoo.com/group/PGLO>

سنگ یا زندگی!

فروغ پاشا

چند شب پیش با یکی از دوستان اینترنتی ام راجع به زنده بودن و چگونه زندگی کردن صحبت می کردیم. بحث خیلی جالبی بود و حسابی از حرف هایش لذت بردم. چطور زندگی کردن بستگی دارد به اینکه آدم چقدر خودش را شناخته و از خود و اطرافیانش تا چه اندازه توقع داشته باشد. ولی هر کسی می تواند زنده بماند ولی نخواهد آن طوری که باید زندگی کند. روزها و شب هایش را بدون هیچ برنامه و تصمیمی با یک روال عادی بگذراند و هر چه هم از او خواستند و تحمیل کردند، بپذیرد و تحمل کند و صدایش هم در نیاید.

من از آن دسته آدم هایی هستم که دوست دارم آنطور که می خواهم زندگی کنم و به اهدافم برسم. البته باید حقوق دیگران را هم در نظر گرفت ولی دوست دارم دیگران هم روی این قضیه کمی فکر کنند. مادر من از آن دسته آدم هایی است که زندگی را به هر شکل آن بپذیرفته و با آن کنار آمده. از حوادث بد ناراحت و با اتفاق های خوب از فرط شادی گونه هایش مثل گل محمدی سرخ می شود. ولی هیچ وقت نخواسته که چیزی را تغییر دهد. من با مادرم خیلی فرق دارم. همیشه دوست داشتم کاری کنم که وضعیت را به سمتی پیش ببرم که همه آن طوری که می خواهند زندگی کنند و همه چیز را فقط به دیدن چشم های خود باور نکنند بلکه خوب فکر کنند و وضعیت بهتری را بوجود آورند.

من بزرگ شده لندن هستم ولی نمی دانم چرا همیشه دوست داشتم کاری برای ایرانی ها و مخصوصا جوان ها کرده باشم به همین دلیل هست که الان در ایران و پیش مادر بزرگم زندگی می کنم. به نظرم در ایران هم می شود به آن چیزهایی که دوست داریم برسیم. کمی سخت هست ولی باید فقط بخواهیم. خیلی ها در لندن هدف خاصی ندارند، شاید زنده هستند ولی زندگی نمی کنند و به شرایط مادی و معمولی عادت کردند و دوست ندارند تحول خاصی در زندگی شان پیش بیاید و کاری به کار کسان دیگر ندارند که چه می خواهد به سرشان بیاید و چه شود.

مادرم همیشه می گفت: تو توقعت از زندگی زیاد هست. درس خواندم هم همینطور هست من درس را به خاطر نمره قبولی نمی خوانم بلکه می خواهم

درست یاد بگیرم که بتوان درست عمل کنم. واقعا زندگی در ایران برای من لذت بخش هست. گاهی اوقات دوستانم می گویند تو دیوانه هستی که از لندن بلند شدی و در اینجا و در این شرایط زندگی می کنی. جو زندگی اینجا با لندن خیلی تفاوت دارد. من یک همجنس گرا هستم. کسی از این موضوع در ایران آگاهی ندارد. در جلسات و بحث ها خیلی شرکت می کنم ولی دوست ندارم برایم مشکلی پیش بیاید. متاسفانه فرهنگ اینجا اجازه نمی دهد که خیلی چیزها را قبول کنیم. همه را نمی گویم اما بعضی ها اینطوری هستند. فکر می کنند زندگی باید همان طوری باشد که بوده همراه با آداب و رسوم های موجودش و چیزی عوض نشود. اگر به یکی از آنها بگوییم که هموسکشوال هستی با یک نگاه غضب ناک می به چشمات نگاه می کند مثل اینکه قانون زندگی را شکستی.



نمی دانم چطور می شود به این آدم ها حالی کرد که این هم یک گرایش هست. من که خودم به اجبار یا تحت فشار خاصی همجنس گرا نشدم بلکه مثل همه آدم هایی که با یک خصوصیات اخلاقی و فیزیکی و ظاهری به دنیا می آیند و من هم اینجوری زاده شدم. به هر حال من برای این مسایل ایران را رها نمی کنم و دوست دارم و آرزو مند هستم که روزی در جامعه ما هم این مسایل حل شود. فرار که تنها راه حل نیست شاید بدترین راه است. البته فرار برای کسانی که حانشان در خطر هست امری مسلم هست. این در شرایطی هست که زمان اجازه این را به او نمی دهد

که به اطرافیان ثابت کند تحت چه شرایطی و چطور است و به چه کاری دست زده و حق با اوست.

دیوانه سر کوچه هم برای خودش حقی دارد. کسی که ذاتا دوست ندارد خودش را در دردسر بیاندازد، شرایط ایجاد کرده و او مجبور می شود و اقدام به عملی می کند که شاید از نظر عقل و شریعت خلاف قانون باشد و باید از او توضیح خواست و یک طرفه قضاوت نکرد. این خصلت ما ایرانی ها نیست که یک طرفه قضاوت می کنیم. با همه ایرانی ها نیستیم ولی اکثر آنهاپی را که دیده ام خیلی احساسی برخورد کرده و اجازه نمی دهند که طرف مقابل هم برای خودش دلیل و علت و معلول بیاورد. لندن هم همینطور هست ولی

نه به شدت اینجا. شاید این آدم ها از آن دسته آدم هایی باشند که نمی خواهند دیگران آن طوری که هستند زندگی کنند و اگر برخلاف قانون قبیله ای آنها رفتار شود باید حق زنده بودن را از او گرفت. به نظر من آن هایی که در گذر حوادث اصلا هیچ تحول درونی در قلب و روحشان به وجود

نمی آید مثل آن تکه سنگی هستند که فقط وجود دارد ولی زندگی نمی کند. شاید این آدم ها می خواهند ما را نیز تبدیل به سنگ کنند و یا با سنگ ادب مان کنند. سنگ! سنگ! سنگسار!!!

چه صحنه وحشتناکی. چطور یک آدم می تواند آدم دیگری را که همانند خودش احساس و عواطف دارد و دوست دارد که از زندگی لذت برد را با گفتن کلماتی همانند الله اکبر و ... به زیر باران سنگ گرفته و او را بکشد. اصلا مگر با این کارها مشکلی حل می شود. زمانی انجیل می خواندم به یک قسمت جالب برخوردم که مردم یک فاحشه را گرفته و به پیش مسیح می آورند که این گناهکار است و باید مجازات شود. کل داستان یادم نیست اما نکته مهم اینجاست که از مسیح اجازه می خواهند که دستور دهد این زن فاسد را سنگسار کنند ولی مسیح سرباز می زند و به اصرار مردمان مسیح می گوید او را سنگسار کنید اما به یک

شرط، به شرط آنکه اولین سنگ را کسی پرتاب کند که خود هیچ گناهی نداشته و پاک و منزه باشد.

به نظر شما کسی پیدا شد؟ اسلام پس از مسیحیت آمده و ادعای کامل ترین دین ها را دارد و خدای همه دین ها یکی است پس چطور دستور چنین عمل زشتی در اسلام موجود است؟ این عملی بسیار زشت و ناپسند و دور از انسانیت است. نمی خواهم وارد مباحث مذهبی شوم ولی خود آدم ها این کارهای زشت را انجام داده و قانون های دست و پاگیر ایجاد می کنند. مگر مسیح را چه کسی به صلیب کشید؟ مگر کسانی جز آخوندها و تدروهای یهود نبودند. مگر نمی گفتند که مسیح حقیقت می گوید و بی گناه است اما برای اینکه مسیح

می گفت با عشق و دوستی درست زندگی کنید و فقط زنده نمایم این بلا به سرش آمد. آخوندهای یهود نمی خواستند مردم از روال ساکت و بی روح زندگی بیرون آمده و زندگی سالمی را آن طور که می خواستند بسازند.



کار واقعا زشتی هست که کسی را به خاطر نظر و کار و عقیده اش به دار بزنند و یا او را در پارچه سفیدی بپیچند و با اسم خدای مهربان، حق و حقوق آن شخص را زیر پا گذارند. کمترین حقی که یک انسان می تواند داشته باشد حق حیات است.

چند روز دیگر روز جهانی علیه سنگسار هست. چند تن از دوستان من قرار هست برای این روز بزرگ داشتی را داشته باشند و قرار هست در آن جلسه سخنرانی کنم و همگی به یاد آن دسته از عزیزانی که سنگسار و یا اعدام شده اند یک دقیقه سکوت کنیم.

هفته پیش سنگسار یک زن را در اینترنت دیدم تا چند روز عالم خراب بود. یک لحظه آدم خودش را جای کسی بگذارد که می داند تا چند لحظه دیگر تا سینه در خاک فرو می رود و کفن به دور خود پیچیده و آن قدر با سنگ های درشت به سر و صورتش زده می شود که همه دنیا برایش سیاه می شود. چرا؟ به چه حقی؟

نامه ای در واکنش خبر محکومیت به اعدام دو همجنسگرا از طرف کمیته علیه اعدام

نامه شماره 111 مورخ چهارم فروردین ماه 84 اطلاعیه ای از طرف کمیته بین المللی علیه اعدام مبنی بر محکومیت اعدام دو همجنسگرای ایرانی را دریافت نمودیم ، جا دارد از انعکاس شما سپاسگزارانه دریافت نموده و خوشحال باشیم و امیدوار که هنوز هستند افراد و ارگانهایی که از موقعیت خود نمی ترسند و نام همجنسگرایان و ظلم و ستم های روا شده به آنان را منعکس می نمایند و بیم ندارند که هويت ، تجارت ، سیاست و اعتبار خود را با این **حق گوئی** به خطر بیندازند. این اعدام ها و کشتارهای انفرادی که با نگاهی فراگیر می توان نام "**کشتار و قتل عام جمعی**" را بر آن نهاد امری است آشنا، ما همجنس گرایان ایرانی با این الفاظ دنیا آمده و بزرگ شده ایم و هرگاه آواز برآوردیم که ما تحت ظلم و ستم هستیم و خواستیم که به داد ما برسید ندایمان را با نگاهی غضب آلود و یا سکوتی نفرت انگیز و یا جملاتی سرد و توهین آمیز پاسخ گفتید و مسایل و مشکلات سیاسی و دولتمردی را مهمتر از اینگونه مسایل پیش پا افتاده مطرح نمودید و خود باری شدید بر مشکلات ما. اینکه کسانی به دست فردی ناعادل به عنوان " حاکم شرع " به جرم همجنسگرا بودن محکوم به اعدام می شود فاجعه ای بزرگ و مهیب است و مردم اقدام این شخص قاضی نام را بی رحمانه می دانند اما سوال اینجاست که اگر این قاضی نام ، تک تک افراد ملت باشند و همه و هم صدا ما را محکوم به مرگ نمایند چه کنیم؟!!! آیا دیگر جایی برای محکومیت این دادگاه عمومی و مردمی باقی خواهد ماند ؟ همجنس گرایانی که اعدام و سنگسار می شوند و مردم شاهد آن هستند و این اعمال را نکوهش می کنند ، کسانی نیستند جز مردگانی متحرک که سالهای پیش به حکم خود این مردم به مرگ تن داده اند و از آن پس فقط زنده بودند و هیچگاه زندگانی نکردند.

**آری ما همجنسگرایان سالها پیش با رفتارهای
انسانهای ناآگاه قتل عام شده ایم !!!**

فرض کنیم این کسی که سنگسار می شود عزیزترین شخص مان هست. حتی تصورش هم احساس بدی است. پس آن بیچاره ای که به خاطر دلایل شخصی دست به کاری زده و شاید پیش خودش حقی داشته که این کار را کرده، چرا به خاطر نفهمی های دیگران کشته شود؟ دنیای عجیبی هست. آیا به نظر شما همه چیز دین، کامل و مطلق و صحیح است؟ چرا کمی فکر نمی کنیم.

گالیله را همه می شناسند، او در زمان خودش بر خلاف باورهای مردم ادعا کرد که خورشید ثابت بوده و زمین به دور آن می چرخد و مردم و کلیسا به خاطر این حرفش خواستند که حکم اعدام او را صادر کنند. زیرا که بر خلاف طبیعت و باورهای اکثر مردم حرف زده بوده. از آن موقع زمان ها گذشته است. چه کسی راست می گفت. کلیسا یا گالیله؟ پس ما هم نمی توانیم به خاطر عقاید و باورهای شخصی و یا گرایش شخصی بدترین شیوه مجازات را یعنی گرفتن حق حیات را انتخاب کنیم. شاید حرف راست و صحیح را آن آدمی بزند که زیر فشار ضربه های شلاق است و یا اینکه طناب دار گردنش را می فشارد و یا تکه های سنگ او را می کشد. امیدوارم کم کم بتوانیم به آن شعور و سطح فکری برسیم که بهتر فکر کنیم و امیدارم که شما هم در این بزرگ داشت در تاریخ 11 جولای شرکت کنید. روز با شکوهی خواهد بود. ما باید به دیگران بفهمانیم که نباید ساکت بنشینند و باید علیه این جنایات به پا خیزند و از حق انسانی دفاع کنند. پس به امید دیدار در آن روز باشکوه با پرچم های رنگی.

موفقیت حاصل تصمیم گیری درست در زندگی است

تصمیم گیری های درست حاصل تجربه است

تجربه حاصل تصمیم گیری های نادرست است

تصمیم گیری های نادرست حاصل بی تجربگی است



سازمان PGLO با سازمان رهایی زن هماهنگ شد

سازمان همجنس گرایان ایرانی در راستای هدف دفاع از حقوق و ارزش های همجنس گرایان ایرانی از سازمان رهایی زن درخواست نمود که این سازمان را به عضویت خود بپذیرند و اقدامات هماهنگی را برای زنان همجنس گرا به انجام برسانند.

سازمان PGLO همواره از مردان و زنان همجنس گرا حمایت و پشتیبانی نموده است و هم اکنون با عضویت در سازمان رهایی زن مایل به انجام فعالیت های ویژه ای برای زنان همجنس گرای ایرانی که تحت فشار و تبعیضی بیش از دیگر زنان قرار دارند تلاش نماید. براستی که زنان همجنس گرا علاوه بر مشکلات و محدودیت های عمومی زنان به دلیل گرایش خود نیز مجبور به تحمل بیشتر تبعیض و تجاوز به حقوق انسانی می باشند.

هم اکنون سازمان PGLO به عنوان یکی از هم راهان سازمان رهایی زن تلاش های قالب بندی شده تری را در راه آزادی زنان به ویژه زنان همجنس گرا انجام خواهد داد.

لذا از تمامی همجنس گرایان عزیز درخواست می شود که با انجام هماهنگی های لازم در این راه هم قدم شویم تا بتوانیم در راه آگاه رسانی و آزادی جامعه خویش سهیم باشیم.

آدرس وب سایت و تلویزیون سازمان رهایی زن

www.rahai-zan.com

www.rahai-zan.uhrtv.com

ن ایرانی
ن ورجاوندی

نشان سازمان رهایی زن

امیدواریم این اعدام ها و سنگسارهای مجدد و دوباره ، زنگ بیدار باشی باشد برای ملت ایران زمین که بر آن شونند تا حقوق همجنسگرایان را نیز محترم دانسته و آنان را زندگانی بخشند. این رفتارهای غیر انسانی زخمی خواهد بود بر دل شرحه شرحه شده ما همجنسگرایان و ایجاد کننده سوالات بی نهایتی که تنها با یک کلمه ی فراگیر "چرا ؟" بیان می شود !!!

باری دیگر از این حساسیت و رفتارهای انسانگونه شما دوستان و حامیان بشریت از طرف سازمان و به نمایندگی از تک تک همجنسگرایان ایرانی تشکر و قدردانی می گردد و آمادگی خود را برای هرگونه اقدامی که به نفع همجنسگرایان باشد اعلام نموده و از پیشنهاد های دوستانه حمایت و استقبال می نمایم . از شما و تمامی انسانهای آزاد فکر و دیگرین دعوت می گردد که به جمع مدافعان حقوق بشر و مدافعان حقوق همجنسگرایان بپیوندند و با هم و در کنار هم از این انسانهای ظلم دیده پشتیبانی نماییم .

در انتظار دستان سبز و پر مهر شما هستیم.

شاد باشید و سربلند

آرین ورجاوندی

دبیر کل سازمان همجنسگرایان ایرانی

حرف های خود را به گوش
دوستان خود برسانید

رادیو سازمان همجنس گرایان ایرانی
RADIO PGLO

هر یکشنبه
از ساعت 13:30 تا 14:30
به وقت تهران

0090 555 42 30 360

www.radio.pglo.org
radio@pglo.org

اطلاعیه کمیته بین المللی علیه اعدام تدارک فستیوال زندگی



در روز ۱۱ جولای، روز جهانی علیه سنگسار در همه جا فستیوال های دفاع از حق زندگی و حق حیات،

تشکیل دهید. کمیته بین المللی علیه اعدام از همه مردم ایران، و از سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق انسانی دعوت میکند، به تدارک برگزاری هر چه باشکوه تر فستیوال زندگی در ایران و در جهان بپردازند.

روز ۱۱ جولای روز جهانی علیه سنگسار را به روز دفاع از حق حیات، روز اعتراض گسترده علیه احکام اعدام و سنگسار و قتل عام های دولتی تبدیل کنید.

جنبش علیه اعدام با برگزاری فستیوالهای باشکوه دفاع از حق حیات و حق زندگی یک گام بلند به پیش برداشته و مهر اعتراض به اعدام و قتل عام دولتی و دفاع از حق حیات را بر جنبش اعتراضی مردم علیه این جنایات خواهد زد. به این جنبش مترقی و مدرن اعتراض علیه اعدام بپیوندید. کمیته بین المللی علیه اعدام از مدتها قبل اعلام کرده است که از همه مخالفین علیه اعدام و سنگسار، از همه سازمانهای مدافع حقوق انسانی و از مردم دعوت می کند فستیوال حق حیات، تشکیل داده و همانند فستیوالهای دفاع از حق کودکان در ایران، با سازمان دادن مارش خیابانی، با بکار بردن ابتکارات متعدد، توجه همگان را به اعدام و قتل های فزاینده دولتی در ایران معطوف کرده و با دفاع از حق حیات، نفرت و انزجار خود را علیه اعدام ابراز دارند.

روز ۱۱ جولای، روز جهانی علیه سنگسار را به روز ابراز نفرت از سنگسار و اعدام تبدیل کرده و با برگزاری فستیوال های زندگی، نشان دهیم که در این قرن و در این دنیا نمیگذاریم رفتار وحشیانه و قرون وسطایی دولتهای تروریست، جامعه را قرنها به عقب برده و جان تعداد دیگری را به قربانی بگیرد. به اعدام در ایران اعتراض کنید و نشان دهید که جنبش اعتراضی در ایران علیه اعدام قوی است و ما نمی خواهیم بیش از این شاهد قتل های دیگر و حلق آویز کردن ها و سنگسارهای بیشتر باشیم. به کارزار جهانی علیه اعدام بپیوندید!

کمیته بین المللی علیه اعدام - مینا احدی
10 می 2005

www.adpi.net

اطلاعیه سازمان در ارتباط با ویژه نامه ای جدید

به: مسولین کلیه نشریه ها، وب لاگ ها، سایت ها و گروه های همجنسگرا
موضوع: ویژه نامه ای جدید

با درود فراوان به شما دوستان و سروران عزیز در پی درخواست عزیزی همجنسگرا مبنی بر ایجاد نشریه ای با محتوای داستان، زندگی نامه و خاطره های همجنسگرایان در موضوعات عشق و دل دادگی برآن شدیم که اطلاعیه ای مبنی بر مشارکت عمومی دوستان همجنسگرا صادر نماییم و از همگان راهنمایی و نظر سنجی کنیم.

با توجه به مسدود شدن و در دسترس نبودن بسیاری از وب لاگ ها و وب سایت ها و دیگر نشریاتی که به این موضوع می پرداختند بر آنیم تا ویژه نامه ای ایجاد نموده و مطالب این دوستان را با نام و عنوان خودشان منتشر نماییم تا شاید از این راه بتوان صدای این عزیزان را به گوش دیگر دوستان و علاقه مندان رساند.

هدف اصلی پیشنهاد دهنده معرفی عشق و علاقه واقعی همجنسگرایان و بیان احساسات درونی آنان بوده تا دیگران با روحیات و تمایلات و نیازهای این قشر جامعه آگاهی بیشتری کسب نموده و قدمی در راه باوررسانی و معرفی همجنسگرایان برداشته شود. این ویژه نامه به صورت فایل های PDF و DOC منتشر و به آدرس های پست الکترونیکی علاقمندان ارسال خواهد شد.

لذا از تمامی دوستان و نویسندگان دعوت می گردد که نظر و پیشنهاد خود را در ارتباط با ایجاد و انتشار این نشریه اعلام نموده و ما را راهنمایی و کمک نمایند تا بتوانیم با مشارکت همگان این ویژه نامه را متولد سازیم. مطالب این نشریه توسط این عزیزان گردآوری و منتشر خواهد گردید.

برای نام گذاری این ویژه نامه بسیار فکر کردیم و در آخر از خواجه حافظ شیرازی استمداد جستیم. با تعجب بسیار غزلی که اشاره مستقیمی به همجنسگرایی داشت ما را در انتخاب نام پیشنهادی کمک کرد.

اگر میل دل هر کس به جایی است

بود میل دل من سوی فرخ

بنابراین نام پیشنهادی ما ویژه نامه "میل دل" می باشد لذا از تمامی علاقمندان خواهش می کنیم که نام پیشنهادی خود را برای ما ارسال نمایند تا از این طریق بتوانیم نامی شایسته برگزینیم.

در آخر باز اعلام می نمایم که این ویژه نامه ارائه دهنده و معرفی کننده عشق بین دو همجنس بوده و با شیوه ای نوین سعی در دفاع از حقوق همجنسگرایان و کسب احترام اجتماعی برای ایشان می نماید.

لطفا این اطلاعیه را برای دیگر دوستان خود ارسال نماید.

شاد باشید و سربلند
آرین ورجاوندی
دبیر کل سازمان همجنسگرایان ایرانی

تلویزیون ویژه همجنس گرایان ایرانی

PGLO TV

آرزو صالحی - مدیر پروژه تلویزیون
tv@pglo.org

زمانی بود که انسان ها برای رساندن پیام خود مجبور بودند که تنها و تنها هم دیگر را ملاقات کنند. با گذشت زمان و اختراع خط، نامه نگاری و نوشتن رواج یافت. چاپار و چاپارخانه، تلگراف و تلفن، خدمات ارزنده ای بودند برای سرعت بخشیدن به این ارتباطات اجتماعی.

روزنامه و رادیو و تلویزیون نیز به نوبه خود توانستند این ارتباطات را در سطح بسیار گسترده تری تعمیم دهند. اما با رشد بشریت و نیاز به اطلاع رسانی، سرویس های دیگری همانند اینترنت و ماهواره در خدمت بشریت قرار گرفتند.

امروزه ما شاهد آنیم که به راحتی می توان از هر سوی دنیا با طرف دیگر ارتباطی برقرار نمود که برقراری آن مدت زمان بسیار کوتاهی در برخواهد داشت. اگر گذشتگان برای یک روز فرصت داشته باشند که به این دنیا بیایند هرگز با دیدن این روش های ارتباطی بیش از چند ساعت دوام نیاورده و قالب تهی می کنند.

حرص و طمع و زیاده خواهی و راحت طلبی بشر همواره او را در اکتشافات و اختراعات تشویق نموده است.

با این مقدمه کوتاه به راحتی نیاز انسان به وسایل ارتباط جمعی حس خواهد شد. اگر این ابزارها نباشند هیچ گاه انسان ها از هم مطلع نشده و ارتباطی به وجود نخواهد آمد و هر فرد همانند تک درختی در بیابان جهل، با نا امیدی به خشکیدگی و فنا خواهد نشست.

رسانه های ارتباط جمعی همانند رگبارهای زندگی بخشی هستند که تک درختان را به جنگلی انبوه بدل می سازد. ما همجنس گرایان ایرانی همانند آن تک درختانی هستیم در بیابان؛ چنانچه تیزبین باشیم شعاع کیلومتری خود را دیده و از فراتر آن نادانیم. اما با وجود رسانه های ارتباط جمعی می توانیم کیلومترها را در شعاع دید خود داشته باشیم.

امروزه هر گروه و جمعیتی رسانه های ارتباط جمعی خاص خود را دارا بوده و به نحو شایسته ای اطلاع رسانی می نماید.

سازمان PGLO نیز در صدد است که تلویزیون ماهواره ای ویژه همجنس گرایان را ایجاد و راه اندازی نماید تا بتوان از طریق آن شرق و غرب، شمال و جنوب را به هم متصل نموده و دورافتاده ترین روستاها را نیز پوشش دهد. دیگر "مشترک گرامی! دسترسی به این سایت امکان پذیر نمی باشد" نمی تواند ارتباط ما همجنس گرایان را مختل نماید، دیگر هر فردی با داشتن تلویزیون و ماهواره به راحتی می تواند به شبکه گسترده هم احساسان خود متصل شود، دیگر عدم اطلاع افراد از اینترنت و نحوه استفاده کردن آنها باعث ریزش ارتباطات نمی گردد.

اما انجام و اجرای این پروژه نیازمند حمایت های مالی تمامی همجنس گرایان می باشد. همه باید به سهم خود در راه اندازی این سرویس جدید شریک باشند. این تلویزیون بلندگوی ما خواهد بود. بیایید دست به دست هم دهیم و صدای مان را به دیگران برسانیم.



فراخوان مجمع عمومی سالانه

نامه شماره 160 مورخ دهم جون 2005

با سلام و درود فراوان بدینوسیله دعوت می گردد که در اولین مجمع عمومی سالانه سازمان همجنس گرایان ایرانی شرکت نمایید.

بر اساس اساسنامه موقت سازمان فراخوان نهایی مجمع عمومی می بایست یک ماه قبل از جلسه منتشر شود.

از تمام دوستان درخواست می گردد در انتشار این فراخوان با ما همکاری نمایند.

شرکت برای عموم آزاد است.

این دعوت نامه برای تمامی آدرس های موجود و رسانه های خیری ارسال گردیده است.

زمان برگزاری جلسه :

یکشنبه نوزدهم تیر ماه (1384/04/19) برابر با

دهم جولای (10 July 2005)

راس ساعت 20:00 بوقت تهران

مکان برگزاری جلسه :

اتاق گفتمان سازمان

PGLO-Persian Gay & Lesbian Organization

دسته ی By Language / Nationality / Other

اتاق های گفتمان پالتاک www.paltalk.com

مدت جلسه : 90 دقیقه

جهت اطلاع بیشتر در ارتباط با این گردهمایی و اهداف و پی آمدهای آن به اساسنامه سازمان مراجعه نمایید.

شایان ذکر است که پیش نویس اساسنامه سازمان که در سال 83 توسط اعضای موقت هیئت اجرایی به

تصویب رسیده بود جهت مطالعه ، بررسی و استحضار به پیوست ارسال می گردد.

در صورت نیاز به اطلاعات دیگر می توانید از آدرس های پست الکترونیکی سازمان استفاده نمایید.

www.pglo.org

pglo@pglo.org

در این جلسه راجع به برنامه ها و پروژه های سازمان بحث و گفتگو می شود و طرح ها و پیشنهادات شما

دوستان دریافت و رای گیری های مربوط صورت خواهد پذیرفت. حضور در این نشست ها نشانگر حس

مسئولیت و انگیزه های آزادی خواهی می باشد

اشکی در گذرگاه تاریخ

فریدون مشیری



از همان روزی که دست حضرت قابیل

گشت آلوده به خون حضرت هابیل

از همان روزی که فرزندان "آدم"

زهر تلخ دشمنی در خونشان جوشید

آدمیت مرد!

گرچه آدم زنده بود.

از همان روزی که یوسف را برادرها به چاه انداختند

از همان روزی که با شلاق و خون، دیوار چین را

ساختند

آدمیت مرده بود.

بعد، دنیا هی پر از آدم شد و این آسیاب

گشت و گشت

قرن ها از مرگ آدم هم گذشت.

ای دریغ

آدمیت برنگشت!

قرن ما

روزگار مرگ انسانیت است

سینه ما ز خوبی ها تهی دست

صحبت از آزادگی، پاسی، مروت، ابله‌ی است!

صحبت از موسی و عیسی و محمد نابجاست.

قرن موسی چمبه هاست!

روزگار مرگ انسانیت است!

من، که از پژمردن یک شاخه گل،

از نگاه ساکت یک کودک بیمار،

از فغان یک قناری در قفس،

از غم یک مرد در زنجیر- حتی قاتلی برادر-

اشک در چشمان و بغض در گلوست.

وندین ایام، زهرم در پیاله، زهر مارم در سبوست

مرگ او را از کجا باور کنم؟

صحبت از پژمردن یک برگ نیست.

وای! جنگل را بیابان می کنند.

دست خون آلود را در پیش چشم خلق پنهان می کنند!

هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا

آنچه این نامردمان با جان ایشان می کنند!

صحبت پژمردن یک برگ نیست.

فرض کن، مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست

فرض کن، یک شاخه گل هم در جهان هرگز نرسد

فرض کن، جنگل بیابان بود از روز نخست!

آیین چراغ، خاموشی نیست!

روزی فرا خواهد رسید

مهتاب - زنجان

خسته ام

من طلوع خورشید را بارها دیده ام

من ماه را بارها باور کرده ام

سکوت شب را بارها بر تن زخمی خود مرهم ساخته ام

اما افسوس که خورشید و ماه و سکوت

صدایی دارند ناشنیدنی

من صدای آنان را می شنوم

ضربه های مضرباشان را به جان می خرم

اما افسوس که از نواختنشان ناتوانم

شاید روزی رسد که صدای خورشید را آهنگ سازم

شاید روزی رسد که صدای ماه را شعر سازم

شاید روزی رسد که صدای سکوت را آواز سازم

آری روزی فرا خواهد رسید

ترانه ای سر می دهم و صدای ساکتان قرن را

به گوش ها می رسانم

روزی فرا خواهد رسید

آرم مجله ماها

مجله الکترونیکی همجنس گرایان ایرانی - ماها تا به حال هفت شماره ماهانه خود را منتشر نموده است.

این مجله از دوستان درخواست نموده بود که برای ایجاد آرم مشخصی، طرح ها و اتوهای خود را ارسال نمایند تا بهترین آنها برگزیده شود. در شماره هفتم این نشریه آرم آنها معرفی و ارائه گردید که ما بر خود لازم دانستیم آن را جهت اطلاع عمومی معرفی نماییم.



البته بنا به اطلاع خود مجله رنگ پشت زمینه آن تنها جنبه تزئینی دارد.

پرچم شش رنگ رنگین کمانی سمبلی است که در نشان بیشتر گروه های فعال در زمینه همجنس گرایی دیده می شود اما معمولا این رنگ ها در گروه های ایرانی با سمبل ها و نماد های ایرانی همانند خورشید و گل، گره خورده و معنای زیباتری را به خود می گیرند.

خورشید یکی از مظاهر قابل احترام در نزد ایرانیان است که سمبل راهنما و روشنایی بخش راه زندگانی می باشد و نماد گل نیلوفر که به وفور در فرهنگ و نمادهای کهن ایران زمین دیده می شود سمبلی است برای آزادی و صلح و برابری. هم چنان که در تخت جمشید این نماد زیاد استفاده شده و نشانی است از صلح گسترگی پادشاهان ایران زمین. اما زمانی که این سمبل های قدیمی ایرانی با رنگ های رنگین کمانی ادغام می گردد معنایی تازه و همسو به خود گرفته و زیبایی آن ها را چند برابر می کند.

ما هم به نوبه خود انتخاب این نشان را به مجله ماها تبریک گفته و آرزو می کنیم همواره در عرصه های مختلف فرهنگی - اجتماعی موفق و کامیاب باشند. چنان چه مجله ماها را دریافت نمی کنید، درخواست اشتراک خود را به آدرس زیر ارسال نماید تا در لیست مشترکین ماها قرار گیرد.

majaleh_maha@yahoo.com

آیین چراغ، خاموشی نیست!

جلسات هفتگی در پالتاک

سازمان جلسات هفتگی ویژه ای را در اتاق های پالتاک ترتیب داده است که ورود برای عموم آزاد است و در آن اتاق ها به بحث و تبادل نظر در موضوعات مختلف پرداخته خواهد شد.

این اتاق ها هر **شنبه** ساعت **20:00** به وقت تهران به مدت یک ساعت باز خواهد شد.

اتاق های پالتاک

دسته **By Language / Nationally / Other**

نام اتاق:

PGLO-Persian Gay & Lesbian Organization

در انتظار حضور شما در این جلسات هستیم

آگهی یک تحقیق عمومی

امیر پور شریعتی - تهران

من تصمیم دارم در مورد مشکلاتی که همجنس گرایان در ایران دارند، یک تحقیق تازه انجام بدهم. مسلما با گذشت زمان و تغییر شرایط موجود، ممکن هست خیلی از مشکلات حل شده باشد و مشکلات جدیدی به وجود آمده باشد. من فکر می کنم لازم هست که یک تجدید نظر روی شرایط همجنس گرایان در ایران بر اساس تحقیقات تازه انجام شود.

در صورتی که همجنس گرا بودن برای شما مشکلاتی را ایجاد نموده که اگر همجنس گرا نبودید بروز نمی کرد لطفا برای من نامه بفرستید و مشکلاتتان را مطرح کنید تا بتوانم با مشارکت همه گانی بتوانیم حدس بزنیم که همجنس گرایان ایرانی در حال حاضر چه مشکلاتی دارند. لطفا فقط مشکلات را بنویسید و آنها را به طور کامل شرح دهید. لطفا کمک کنید تا بتوانم تحقیقم را تکمیل و جامع کنم

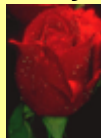
لطفا با آدرس پست الکترونیکی من تماس بگیرید:

end_end_end@yahoo.com

با تشکر فراوان

ما نیز از تمامی شما درخواست می نمایم که با این دوست عزیزمان همکاری و همراهی نمایید. امیر پور شریعتی همجنس گرا است و یکی از مدیران فعال گروه های یاهو می باشد که با درایتی خاص و غیر قابل توصیفی در رابطه با همجنس گرایان فعالیت می نماید. البته به غیر از این مسولیت، فعالیت های دیگری را نیز انجام داده که در جای خود صحبت خواهد شد.

با خیر شدیم دوست عزیزمان روشنک در شیراز به دلیل فشارهای خانوادگی و اجتماعی که هم چنان تا سه سال و نیم پس از عمل تغییر جنسیتش ادامه داشت جمع ما را با این دنیای پر کین و توز تنها گذاشت و رفتن را بر ماندن و مقابله کردن ترجیح داد. نبود او را در جمع خودمان حس می کنیم و برای تمام نزدیکان و دوست دارانش آرامش خاطر را آرزومندیم و امیدواریم که دیگر شاهد چنین حوادثی در جامعه نباشیم.



خوش پوش

فریبا - اصفهان

ما در شماره قبل راجع به خوش پوشی و اینکه این افراد دارای ذوق هنری و سلیقه هستند، گفتیم. شما خوش پوش را که می دانید؟ برای ما بنویسید. تصاویر مدهای مورد علاقه خود را برای ما ارسال کنید. لطفا در جهت نام گذاری این ستون نظرات خود را ارسال نمایید ما مایل هستیم که نامی فارسی جایگزین کلمه Fashion انتخاب نماییم. ما را یاری دهید.



شما با پیام

پیام با شما

سلام به همه عزیزان در سازمان همجنگریان ایرانی من محسن هستم 26 ساله ، الان حدود 17 ماهی هست که با شما همراهم و عضوی کوچک از سازمان شما میباشم و از اینکه کسانی مانند شما هستند که از همجنس گرایان هم وطن خودشان دفاع میکنند بسیار خوشحالم .

خوب یادم هست که اولین باری که با سایت و به طور کلی سازمان شما آشنا شدم خیلی خوشحال شدم که بالاخره جایی هم وجود داره که از کسانی که دارای احساسات و گرایش به همجنس خود هستند دفاع میشه ، خصوصا اینکه از هموطنان و هم زبانهای خودم هم می باشند.

واقعا در این مدت که با سازمان شما همراه بودم، شاهد موفقیت ها و پیشرفتهای زیادی در این سازمان بودم، واقعا خسته نباشید ، آفرین به شما که اینقدر پر تلاش و خستگی ناپذیرید

من در حال حاضر دانشجوی ام، به همین خاطر در این مدتی که عضویت در این سازمان رو داشتم متاسفانه آنطور که باید نتونستم به حد کافی همراه شما باشم، هرچند که همیشه پیگیر فعالیتهای و برنامه های شما بودم.

خیلی دوست دارم که یکی از اعضا فعال شما و کلا این سازمان باشم، اما دقیقا نمیدونم باید چی کار کنم؟ دقیقا هم نمیدونم شما برنامه خاصی برای کسانی که میخوان عضویتی فعال تر هم داشته باشند دارید یا نه؟ به هر حال خوشحال میشم که با شما بیشتر همراه باشم، هر چند که تا حدود دو ماه دیگه فعلا درگیر درسها هستم .

خودم هم خیال دارم که تا چند وقت دیگه یه وبلاگ در این مورد بنویسم، هر چند کار کوچیکی هست ولی خوب دوست دارم لافاقل به این شکل من هم خدمتی به هم احساسان خودم کرده باشم .

در ضمن به خاطر راه اندازی رادیو و مجله چراغ هم بینهایت از همه شما عزیزان به نوبه خود تشکر میکنم، و امیدوارم که شاهد پیشرفت های بعدی شما هم باشم .

امیدوارم که تلویزیون PGLO هم هر چه زودتر راه اندازی بشه و بتونیم شاهد برنامه های اون باشیم.

در پایان لازم میدونم که از زحمات فراوان آقای آریین ورجاوندی هم تشکرو قدر دانی نمایم .

با آرزوی موفقیت روز افزون برای همه همجنس گراها، به خصوص همجنگریان ایرانی

موفق باشید... ، محسن

ضمن خسته نباشید خدمت تمام شما عزیزانی که همیشه به فکر ما هستید و با اینکه خود در ایران نیستید اما برای ما تلاش می کنید. شما رسالت بزرگی را در پیش گرفتید و این کار فقط با حمایت و کمک همه ما امکان پذیر است. چنانچه کمکی هر چند کوچک از دست من برمی آید مرا مطلع سازید چون باعث افتخار من خواهد بود تا با شما در راه آزادی تلاش کنم.

هومن

دوستان عزیز سلام

یک دنیا از شما سپاسگزارم

زبان و کلمات قاصر است از بیان شکوه و عظمت کارتان، شما دست به کار بسیار بزرگ و جسورانه ای زده اید و خدمت بسیار بزرگی به جامعه مصیبت زده ایران می کنید. من نیز به سهم خودم حاضر به همه گونه همکاری با شما هستم.

من در ایران زندگی می کنم و سایت سازمان فیلتر است و من اطلاعات محدود به نامه های شما می باشد

کیوان

سلام . من لژیون و مقیم تهران هستم. چند وقتی هست که هر یکشنبه شوق دارم که زودتر پیام خونه و سریع کانکت شوم و برنامه های جدید PGLO را بگیرم و زمانی هر چند کوتاه، احساس آرامش و آزادی کنم. احساس کنم که آدم هایی هستند که برای آزادی ما تلاش می کنند.

من واقعا به خاطر این اقدام جسورانه به شما تبریک می گویم، واقعا بهترین هستید. صدای گوینده های رادیو بسیار گرم و دلنشین است، مطالبتون عالی هست و خلاصه کارتون حرف نداره.

اما کار شما ویرای این صدا و ... هست زیرا که نزدیک کننده ما همجنس گرایان به هم هستید . روز اولی که رادیوی شماره یک را گوش دادم ناخداگاه گریه ام گرفت و دلم گرم شد. براتون بهترین ها رو آرزو می کنم.

S. B.



با درود فراوان خدمت تمامی دوستان عزیز که شایسته دانستند و چند خطی را برای ما نوشته و ما را امیدوارتر از همیشه نمودند.

ما نامه های بسیاری را در طول این چند پیش شماره از شما دریافت نمودیم که بیشتر آنها درخواست همکاری با نشریه را داشتند و برخی از آنها را در این شماره به چاپ رساندیم.

در بین دوستان همجنس گرا هستند کسانی که توانایی های بسیار دارند و شاید به نظر خودشان کم اهمیت جلوه کند اما با تقسیم وظایف، زمان بیشتری برای کارهای بهتر و بزرگتری مهیا می شود. چرا که کم هستند افرادی که بر روی موضوعات همجنس گرایی فعالیت می کنند.

در حال حاضر چراغ نیازمند نویسنده، داستان نویس، شاعر، مترجم، طراح، کاریکاتوریست، حقوقدان، روانشناس و ... می باشد تا خدمات خود را گسترده تر نماید.

از تمامی دوستان و خوانندگان و مدافعان آزادی حقوق همجنس گرایان درخواست همکاری به عمل می آید.

ما منتظر نامه های پرلطف شما هستیم. اگر ما به فکر خودمان نباشیم کسی به فکر ما نخواهد بود.

به جمع خانواده نشریه چراغ پیوندید.

ما در انتظار
نامه ها و
نوشته های شما
برای درج در
نشریه خودتان
هستیم.

در گسترش و فراگیر
شدن این نشریه تلاش
نمایید و آن را به تمامی
دوستان خود، چه
همجنس گرا و چه
غیر همجنس گرا معرفی
نمایید.